

هویت و فضای عمومی در شهر (مطالعه دختران دانشجو در شهرستان رفسنجان)

ناصر فکوهی^۱، یاسمن اوحدی^۲

(تاریخ دریافت ۹۰/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۱/۲/۱۳)

چکیده

زندگی شهری یکی از نشانه‌های بارز نفوذ مدرنیته به زندگی جوامع بشری است و تعلق داشتن به جمع و حضور در فضاهای اجتماعی یکی از نیازهای زندگی انسان امروز است. در جوامع گوناگون استفاده از فضاهای عمومی شهر برای افراد جامعه برحسب متغیرهایی چون سن، جنس، گروه‌های اجتماعی، اقلیت‌های قومی و نژادی و... متفاوت است و این عوامل بر میزان و نحوه حضور در فضاهای عمومی شهر تأثیرگذار هستند. بحران هویت در میان نسل جوان جامعه که آینده‌ساز آن تلقی می‌شوند امروزه عمیق‌تر شده و از جنبه‌های سطحی و ناپایدار به جنبه‌های کنشی و ذهنی پایدار رسیده است. جوان امروزی نیازمند آن است که افزون بر سازگارشدن با هنجارهای اجتماعی و غیررسمی جامعه، عادت‌واره‌های خویش را گاه حتی در جهت نه چندان دلخواه دستکاری کند. هدف مقاله حاضر شناخت، بررسی و تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تحول زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هویت و موقعیت جوانی دختران دانشجو در شهر رفسنجان است. بدین منظور، با استفاده از روش کیفی و از خلال مصاحبه‌های فردی و گروهی ۵۰ نفر از دختران دانشجو در رفسنجان متناسب با شاخص‌های مورد نظر انتخاب شدند و با کمک تکنیک تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد فشارهای روانی - اجتماعی بر دختران جوان که هم از سوی خانواده و هم قوانین رسمی و غیررسمی جامعه بر آنها اعمال می‌شود، اندیشه‌ها و کنش‌های دختران را تحت تأثیر

nfakohi@ut.ac.ir

yasmin.ohadi@yahoo.com

1. دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

2. کارشناس ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

قرار داده و هویت جنسیتی آن‌ها را پررنگ‌تر ساخته است. یافته‌ها همچنین تضاد موقعیت دوگانه دختران و زنان را در مواجهه با گسست و همسازی میان سنت و مدرنیته موجود در جامعه و در نتیجه اختلال در شکل‌گیری هویت آن‌ها را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: دختران، دوره جوانی، فرهنگ، فضای عمومی، مدرنیته، هویت.

مقدمه و طرح مسئله

فرهنگ و شهر دو پدیده مکمل و معنابخش یکدیگرند. فضاهای شهری بخش مهمی از عناصر و اجزای اصلی هویت را برای گروه‌های مختلف جامعه می‌سازند. فرهنگ الگوهای رفتاری را شکل می‌دهد و این الگوها چگونگی استفاده مردم از فضا را مشخص می‌کنند. «عملکرد اساسی شهر در جمعی بودن فعالیت‌ها و وفور عرصه‌های عمومی شهر نهفته است. نمایش زندگی اجتماعی افراد متفاوت عرصه عمومی را به صحنه‌ای بدل می‌سازد که بازیگران و تماشاگران به ترتیب نقش خود را عوض می‌کنند» (حبیبی، ۱۳۷۸). فضاهای جمعی در طول زمان، هم در ساختار و ابعاد فیزیکی و هم در ابعاد هویتی و غیرفیزیکی‌شان تغییر یافته‌اند. در کنار فضاهای جمعی گذشته همچون میدان، قهوه‌خانه، حمام، بازار و... فضاهای عمومی جدیدی چون دانشگاه، کتابخانه، گالری، کافی‌شاپ، سینما و... ایجاد شده‌اند و بستر مناسبی برای حضور اقشار مختلف جامعه فراهم آورده‌اند.

جوانان بخش بزرگ و مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهند که به لحاظ ویژگی‌های سنی، روانی و اجتماعی از دیگر گروه‌های سنی جامعه متمایزند. آن‌ها در عین حال که طالب استقلال و یافتن هویت جدید برای خود هستند، همواره به خانواده و حمایتش وابستگی دارند. هرچند با افزایش سن و ارتقای پایگاه اجتماعی جوانان، کسب سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و استفاده از این سرمایه‌ها به صورت کاربردی، میزان وابستگی به خانواده کاهش می‌یابد، چالش‌های هویتی کماکان وجود دارد. جوان امروزی باید بتواند علاوه بر سازگار کردن خود با هنجارهای اجتماعی و عرفی جامعه، خود را در عادت‌واره‌های خویش نیز وارد سازد.

میزان زیاد جمعیت جوان در ایران اصلی پایه‌ای است. دختران جوان در گروه سنی ۱۹ تا ۲۹ در ایران ۸۰۶۴۲۴۶ نفر و در شهرستان رفسنجان ۳۲۵۶۴ نفر یعنی در حدود ۰/۴ درصد از کل جوانان ایران را شامل می‌شوند (مرکز آمار ایران). جوان بودن جامعه پیامدهایی از جمله پایین بودن قدرت خرید، نیاز داشتن به ساختارهای امیدبخش در جامعه برای ایجاد و افزایش

انگیزه زندگی در نظام اجتماعی و افزایش بهره‌وری و بروز استعدادها را به دنبال دارد. نقش فضاهای شهری، کنترل هنجارها و ارزش‌ها که خود می‌تواند معیار تفکیک فضا در شهر باشد در هویت‌یابی جوانان بسیار اثرگذار است. فصل مشترک زندگی شهروندان در فضاهای عمومی شهر اتفاق می‌افتد. فضاهای شهری می‌تواند وسیله‌ای برای تقویت روح همکاری جمعی، روابط متقابل چهره به چهره، دارای هویت و در انطباق با هدف‌های انسانی و فعالیت‌های اجتماعی تعریف شود.

شهر رفسنجان با جمعیت ۱۳۹،۲۱۹ نفر یکی از مراکز تمرکز جمعیتی جدید در ایران است. اصل تغییری که در شهر رفسنجان، همچون سایر شهرهای ایران، صورت گرفته است گذار از سنت و جامعه بسته و مبتنی بر نظام خویشاوندی و فرهنگ قومی قوی به یک نظام باز، بزرگ و فردی‌شده مدرن امروز است. رفسنجان دارای شش مرکز دانشگاهی و حدود ۱۴۰۰۰ دانشجو است که در رشته‌های مختلف، از جمله پزشکی، دندان‌پزشکی، پرستاری، حقوق، عمران، مدیریت، کشاورزی، زبان انگلیسی، ادبیات، فیزیک و... تحصیل می‌کنند. حجم بالای دانشجو در این شهرستان موجب شده تا به طور خودآگاه و ناخودآگاه در کنار دانش، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی جوانان و به‌ویژه دختران نیز افزایش یابد.

منظور از بررسی هویت فرهنگی دختران جوان دانشجو در این پژوهش، ابتدا شناخت ارزش‌ها، مطلوبیت‌ها و نگرش‌های این دختران است و سپس به بررسی نحوه تبعیت آن‌ها از هنجارهای موجود یا مدارا با هنجارها و نوع رابطه‌شان با عرصه عمومی شهر می‌پردازیم. به نظر می‌رسد دختران جوانی که در رفسنجان زندگی می‌کنند به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و روانی دچار تعارض هستند. این تعارض در نتیجه برخورد با آموزه‌های اجتماعی گوناگون، شیوه‌های فرهنگ‌پذیری و هویت‌یابی دختران با محیط پیرامونشان ایجاد می‌شود. دختران جوان چگونه با این تعارض برخورد می‌کنند؟ اشکال مقاومت فرهنگی یا تسلیم‌پذیری در مقابل این تضاد و آسیب‌شناسی این دو نوع نگاه در شرایط امروزی جامعه رفسنجان چگونه خواهد بود؟ جوانانی که بیشترین سال‌های عمر خود را در شهر رفسنجان گذرانده‌اند، هویت خود را با توجه به روابط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر شهر و خانواده‌هایشان چگونه شکل می‌دهند؟ پیامدهای بعدی واکنش‌های دختران جوان تحصیل‌کرده در مقابل هنجارهای نظام اجتماعی و خانوادگی از این رو حائز اهمیت است که اثرات آن‌ها بر نسل‌های بعدی نیز پایدار خواهد بود.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی هویت و موقعیت جوانی دختران در ارتباط با فضاهای عمومی شهر رفسنجان است و بر همین اساس ارتباط فرد با سه حوزه اصلی پیرامونش (فضای خصوصی، فضای نیمه‌خصوصی و فضای عمومی) و تعارضی که در هر یک از این حوزه‌ها با آن

روبه‌رو است مورد بررسی قرار گرفته است. این تقسیم‌بندی را نخستین‌بار راپاپورت^۱ (۱۹۸۷) انجام داد. اما تفکیک موضوعات این پژوهش به سه فضا برمبنای معانی‌ای نیست که او به کار برده است. اهداف این پژوهش، با توجه به تقسیم‌بندی‌های مذکور، در سه بخش زیر مطرح و بررسی می‌شوند:

فضای خصوصی فرد که شامل ارتباط او با خود و در نهایت **من - هویت** می‌شود. در این حوزه، اهداف، آرمان‌ها، میزان و کیفیت رابطه دختران دانشجوی رفسنجان با هریک از دو محیط جامعه و خانواده مورد توجه است.

فضای نیمه‌خصوصی که خانواده، خویشاوندان، اقوام و دوستان نزدیک فرد آن را تشکیل می‌دهند. این گروه مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده و کنترل‌کننده فعالیت‌های **زندگی روزمره** و نحوه گذران اوقات دختران در نظر گرفته شده‌اند.

فضای عمومی یا جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر **حضور دختران در فضاهای شهر** اثرگذار است. نوع نگاه و نحوه برخورد جامعه و قوانین رسمی و غیررسمی آن در مورد حضور دختران در این فضاها مورد نظر بوده‌اند.

گسستی که امروزه میان جوانان رفسنجان و خانواده‌هایشان مشاهده می‌شود، علاوه بر اختلاف در امتیازات مادی چون شغل، مسکن، رفاه و...، که ناشی از اقتصاد متکی بر باغداری و کشاورزی منطقه است، حاصل فاصله‌گرفتن شدید نظام‌های ارزشی و سبک زندگی جوانان با نسل‌های پیش از آن‌ها نیز هست که منجر به بروز شکاف نسلی در سطح ارزشی و رفتاری و نوعی عدم تفاهم خاموش با پیامدهای خاص شده است. فضاهای عمومی و میزان حضور در آن‌ها می‌تواند یکی از راه‌هایی باشد که این شکاف و خلل‌ها را که در هویت‌جویی آن‌ها ایجاد شده است به ما نشان دهد.

مبانی نظری

در این پژوهش بررسی انسان‌شناختی موقعیت جوانی و هویت دختران برمبنای حضور در فضاهای عمومی براساس نظریات «الگوی ارتباطی در حوزه عمومی و حوزه خصوصی» یورگن هابرماس (۱۹۶۶) و نظریه «سبک زندگی روزمره» هانری لفیور (۱۹۷۱) و «تقسیم‌بندی سرمایه‌ها» و «میدان و عادت‌واره» پیر بوردیو (۱۹۸۴) بنا شده است.

هابرماس در نظریه «الگوی ارتباطی حوزه عمومی»، اصطلاح حوزه عمومی را برای اطلاق بر عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه و استدلال مبتنی بر تعقل و

1. Rapaport

در شرایطی برابر و به دور از هرگونه فشار، مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کنند (هابرماس، ۱۹۹۱: ۳۱). امروزه در شهرهای کوچک و با هنجارهای عرفی و سنتی قوی همچون رفسنجان و تعامل در فضای عمومی فقط در مکان‌هایی که واسطه دولت و خانواده شمرده می‌شوند، مانند دانشگاه، صورت می‌گیرد. نحوه شکل‌گیری و شاخص‌های حوزه عمومی هابرماس برای بررسی آنچه به‌عنوان فضای عمومی در شهر رفسنجان شناخته می‌شود مورد استفاده قرار گرفته است.

پیر بورديو فضای اجتماعی را بازنمودی انتزاعی از قالبی می‌داند که شیوه‌های زندگی در ارتباط با فضای زندگی روزمره در آن شکل می‌گیرد. رابطه‌ای دوسویه میان دو نوع قابلیت تعیین‌کننده رفتار به وجود می‌آید: قابلیت تولید اعمال از یک‌سو و قابلیت ارزیابی این اعمال از سوی دیگر. افراد برای انجام کارهایشان نیاز به مفاهیمی دارند تا به ساختارهای نظری و عملی جامعه نظم بخشند. این مفاهیم و الگوها را نظام اجتماعی برای مردم می‌سازد. بورديو با طرح اصطلاح «عادت‌واره» نشان می‌دهد آنچه انجام می‌دهیم به تفکر و اندیشه ما در مورد آن برمی‌گردد. او این طرز تفکر را نتیجه آموزه‌های میدان می‌داند (بورديو، به نقل از فکوهی، ۱۳۸۲: ۲۹۹). انگیزه‌ها و الگوهای رفتاری دختران در شهر رفسنجان با آنچه بورديو قابلیت‌های تعیین‌کننده رفتار افراد و انتخاب‌های زنانه عنوان می‌کند در این پژوهش راه‌گشا بوده است. او درباره ارتباط زنان با فضاهای عمومی شهر می‌گوید: «زنان به‌ندرت به مدارج عالی تحصیلی و مشاغل پر حیثیت اجتماعی راه می‌یابند، زیرا خصلت زنانه آن‌ها موجب می‌شود تا بیشتر کارهای خانگی را به دوش بکشند» (شویره، ۱۳۸۵: ۳۰).

شهر برای لفتور حاوی سه مفهوم مرتبط است: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری. شهر زمینه فضایی عام است که از طریق آن روابط تولید در تجربه روزمره مردم بازتولید می‌شود (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۳۲). فضای اجتماعی در نظر لفتور، آن چیزی است که در بطن تجربه انسان‌ها در زندگی روزمره و فرهنگ حاکم بر آن شکل می‌گیرد (لفتور، ۱۹۹۳: ۱۵۶). به بیانی، می‌توان گفت لفتور با تفکیک فضای اجتماعی و فضای فیزیکی نقش فرهنگ و شیوه زندگی انسان‌ها را در این مفهوم بسیار پررنگ کرده و از همین زاویه شهر را به‌عنوان یک فضا در ابعاد مختلف مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهد. شهر دیگر تنها فضایی برای سکونت نیست، بلکه به تعبیر لفتور، بازتابی از جامعه و روابط اجتماعی است که روی زمین به تصویر کشیده شده است (مریفلد، ۲۰۰۶: ۱۰۸-۱۱۱). مهم‌ترین محوری که لفتور آن را در کتاب زندگی روزمره در جهان مدرن مطرح می‌کند، روزمرگی است و خطری که به تعبیر او جهان مدرن را تهدید می‌کند، زوال فرهنگ است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). تأثیر روزمرگی و

ارتباط زندگی روزمره با فضاهای شهری، با توجه به محورهای مطرح شده در اندیشه لفیور، در این پژوهش مورد نظر بوده است.

زندگی روزمره‌ای که لفیور از آن یاد می‌کند، در پهنای حوزه عمومی و کنش ارتباطی هابرماس شکل می‌گیرد و این عرصه عمومی فضایی مناسب برای بروز خلاقیت‌ها، انتخاب‌ها، کنش‌ها و تبادل سرمایه‌ها برحسب ویژگی‌های میدان و عادت‌واره‌هایی است که بورديو از آنها نام می‌برد. اینکه فضای عمومی تا چه حد به کنشگران اجازه فعالیت و ابداع زندگی روزمره می‌دهد، بحثی است که از تلفیق نگاه‌های ضد سرمایه‌داری لفیور و هابرماس در عرصه کنش انسان‌ها می‌توان دریافت. حق انتخاب اشکال هویت‌ساز، نوع اوقات فراغت، فضاهای مناسب برای حضور در سطح جامعه، نحوه برقراری ارتباط با فضاهای جمعی و... مسائلی است که سعی می‌شود بر اساس دیدگاه‌های هانری لفیور و هابرماس مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

موضوع جوانان در جامعه ایران با رویکردهای متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. رویکردهای «سیاسی» عمدتاً به احزاب و گرایش‌های متعدد سیاسی و مفهوم جامعه مدنی و نقش جوانان در آن، جنبش‌های دانشجویی، ناآرامی‌های خیابانی، تهاجم فرهنگی و به انحراف کشیده شدن جوانان و... پرداخته‌اند که به تعداد زیاد در مطبوعات و مجله‌ها یافت می‌شوند. مفهوم «اشتغال» و ضرورت کاهش بیکاری برای حضور اجتماعی جوانان در جامعه، «بحران هویت» به‌طور پراکنده و در توضیح دلایل ناکامی، افسردگی و مشکلات جوانان در آثار مختلف به چشم می‌خورد. «انحرافات اجتماعی» در میان جوانان و به‌ویژه اعتیاد و بزه‌کاری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (شیخاوندی، ۱۳۷۹؛ توفیقی، ۱۳۷۹؛ نبوی، ۱۳۸۲ و...) که نشان‌دهنده سطح نسبتاً بالای آگاهی جامعه به اهمیت جوانان و ضرورت مطالعه درباره آن‌هاست.

تحقیقاتی که در حوزه جوانان صورت گرفته است، مانند «هویت جمعی دختران نوجوان اسلام‌آباد کرج» به همت سپیده پارسا‌پژوه؛ «بررسی گروه‌های مرجع در میان جوانان شهر تهران» به کوشش سید ضیاء هاشمی؛ «الگوگزینی جوانان» توسط جمشید هاشمیان‌فر؛ «پدیده شادی جوانان در ایران» به کوشش ناصر فکوهی؛ «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان» به همت حبیب آقابخشی و الهام رحمت‌آبادی و... برای درک بهتر موضوع و نحوه نگرش به مسئله هویتی جوانان، شیوه‌های الگوگزینی آن‌ها، عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ جوانان و... راه‌گشا بوده‌اند.

روش‌شناسی تحقیق

مطالعات انسان‌شناسانه و ژرفانگر مستلزم ارتباط نزدیک میان پژوهشگر و افراد مورد مطالعه است تا بتوان زمینه‌ای مطمئن برای دستیابی به داده‌های حقیقی و عمیق فراهم کرد. با توجه به اینکه پژوهشگر از جنس دختران و در گروه سنی مورد نظر است، صلاح دیده شد تا گروه مورد مطالعه دختران جوان باشند. به این ترتیب، از طرفی، امکان نزدیکی و صمیمیت با آن‌ها بیشتر و از طرف دیگر، جامعه و موضوع مورد مطالعه نیز محدودتر شد.

هویت و موقعیت جوانی دختران موضوع و پدیده‌ای کاملاً ذهنی است که برای درک آن باید از سطح ظاهری فراتر رفت و با استفاده از روش‌های کیفی به داده‌های مناسب برای تحلیل دست یافت. این پژوهش بر دو بخش عمده روش‌شناختی بنا شده است. در بخش اول از روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و در بخش دوم از روش‌های کیفی انسان‌شناختی، یعنی مشاهده و انواع مصاحبه‌های باز، عمیق و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و روایی-اپیزودیک و همچنین مصاحبه‌های گروهی بهره گرفته شده است. تجربه زیسته پژوهشگر، که اهل رفسنجان است و بخش عمده دوران زندگی‌اش را در این شهر سپری کرده است، نیز در این زمینه راه‌گشا بوده است. یکی از تکنیک‌های مورد استفاده مشاهده بوده و با کمک آن نحوه و میزان حضور، نوع رفتار و شیوه برخورد اجتماعی و پوشش دختران در فضاهای عمومی شهر به دست آمد. «از بزرگ‌ترین مزیت‌های مشاهده این است که روشی مستقیم است و می‌توان اطلاعات دست اول تهیه کرد. در واقع دسترسی به رفتار و حوادث در حالت طبیعی و بدون دخالت سایر عوامل از طریق مشاهده ممکن است» (طالقانی، ۱۳۷۰: ۱۲۶-۱۲۵). مصاحبه عمیق که «هم مشاهده‌کنندگان و هم محققانی که وانمود می‌کنند جزئی از موضوع مورد مطالعه‌اند از آن استفاده می‌کنند» (ببی، ۱۳۸۱: ۵۸۴)، مسیر عمده کسب اطلاعات این پژوهش را تشکیل می‌دهد. مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافته‌اند که ویژگی‌های یکسان به تکرار رسیدند و داده‌ها تا زمانی جمع‌آوری شدند که چیز جدیدی برای گفتن از سوی افراد مورد مطالعه وجود نداشت. روش نمونه‌گیری در این پژوهش بر اساس ساختار نمونه‌گیری تدریجی نظری است که در آن تشخیص پژوهشگر نقش مهمی ایفا می‌کند: «نمایا بودن افراد براساس میزان روشنایی بخشی احتمالی‌شان انتخاب می‌شوند» (همان، ۱۳۸). نمونه‌ها براساس معیارهای مورد نظر، یعنی محدوده سنی (۱۹ تا ۲۹)، جنس (دختران)، دانشجو بودن، اهل رفسنجان و ساکن این شهر بودن، محدود شدند. در تحقیق حاضر، پس از اینکه مصاحبه‌ها به طور کامل و دقیق پیاده شد، برای تحلیل داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه روش کدگذاری موضوعی به کار گرفته شد و اطلاعات تصحیح و سنجیده شدند. با

کمک ساختار موضوعی در روش کدگذاری می‌توان توزیع اجتماعی دیدگاه‌ها را درباب موضوع مطالعه تحلیل و ارزیابی کرد (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۴۴). در زیر به گروهی از مفاهیم اصلی که در این پژوهش مورد نظر بوده‌اند اشاره می‌شود:

مباحث مربوط به هویت در آغاز متوجه بحران هویت بود، ولی در ادامه، به سمت بازسازی هویت در جوامع گوناگون کشیده شده است: «هویت پیوندی را میان افراد و جهانی که در آن زندگی می‌کنند ایجاد می‌کند. هویت چگونگی نگاه من به خودم و نگاه دیگران به من را به یکدیگر ملحق می‌سازد. هویت عناصر درونی، ذهنی و بیرونی را شامل می‌شود، موقعیتی برای بازشناسی اجتماعی توسط دیگران است و نه فقط من» (وودوارد، ۲۰۰۴: ۶-۷). فرهنگ می‌تواند منبع هویت، ابزار تبادل یا تعامل اجتماعی و حسی از اجتماع را برای افراد فراهم کند: «ارزش‌ها، آرمان‌های انتزاعی و هنجارها، اصول و قواعد رفتاری معین که اعضای جامعه باید آن‌ها را رعایت کنند» (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱: ۱۵). منشأ سرمایه اجتماعی را عده‌ای ساختار اجتماعی و عده‌ای دیگر هنجارهای اجتماعی می‌دانند. «هنجارهای اجتماعی عموماً نانوشته و برای مردم عامل به آن قابل فهم است. این هنجارها برداشت‌ها، قواعد و رسوم غیررسمی مشترکی است که رفتارهای معینی را در اوضاع مختلف تجویز، ممنوع یا تعدیل می‌کند. این هنجارها اگرچه از طریق اعتقادات سنتی و مذهبی و ضرب‌المثل‌ها، اشعار کودکانه، گفتارها و... می‌توانند بیان یا تقویت شوند، اغلب نانوشته‌اند» (جاوید و ایزدی جیران، ۱۳۸۹: ۱۷). عرف تعیین می‌کند که جامعه چگونه باشد. اثرگذاری بر جامعه توسط عرف جامعه بسیار بیشتر از قوانین نوشته‌شده و رسمی است. *عادت‌واره‌ها* الگوهای عمل هستند که به درک موقعیت و واکنش به آن جهت می‌دهند. همچنین عادت‌واره را می‌توان محصول اجتماعی دانست که در طول مسیر زندگی هر فرد ساخته می‌شود. اشخاص اعمال و رفتارشان را در برابر دیگران در قالب عادت‌واره‌هایشان شکل می‌دهند و از آنجا که افراد در محیط‌های مختلفی زندگی می‌کنند، عادت‌واره‌های آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود.

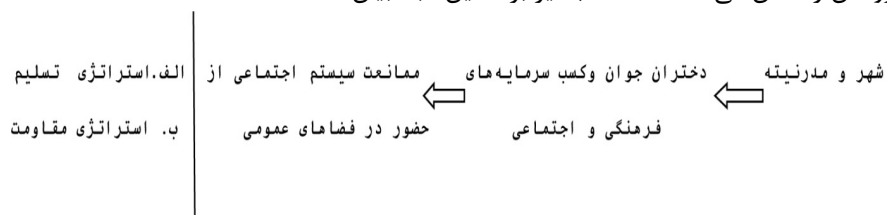
جامعه مورد مطالعه

در تحقیق کیفی، تعریف و تبیین حدود جامعه مورد مطالعه برحسب مسائلی همچون پرسش‌های تحقیق، ضرورت موضوع، ویژگی‌های آن و... مشخص می‌شود. در این بررسی نیز با توجه به موضوع هویت و موقعیت جوانی دختران، جامعه آماری دختران در گروه سنی ۱۹ تا ۲۹ انتخاب شدند. تمام این دختران به‌واسطه ورود به دانشگاه و تحصیلات عالی، دارای حداقلی از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بوده و بخش عمده دوران زندگی خود را در شهر رفسنجان و با

فرهنگ این شهر زندگی کرده‌اند. در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری برپایه معیارهای معمول روش‌های آماری نمونه‌گیری قرار ندارد، بلکه افراد و گروه‌ها براساس معیارهای نظری و میزان روشنایی‌بخشی احتمالی‌شان برای نظریه تحقیق انتخاب شده‌اند. در نهایت، با ۵۰ تن از دختران دانشجو مصاحبه‌های عمیق فردی و گروهی انجام شد.

سیر انجام تحقیق و تجزیه و تحلیل نمونه‌ها

پس از تعیین موضوع پژوهش و انجام مطالعات نظری و مرور رویکردهای مرتبط با موضوع، با شروع مصاحبه‌ها، تحقیق وارد مرحله اصلی شد. براساس پرسش‌های پژوهش، به جمع‌آوری یافته‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شد و مضامین معنی‌دار موجود تنظیم و طبقه‌بندی گردید و در قالب مفاهیم و مقولات کلی قرار داده شد. نمودار زیر، طرح حاصل از یافته‌های پژوهش را نشان می‌دهد که مطالب نیز بر همین مبنا بیان شده‌اند:



یافته‌های تحقیق

شهر فضای تغییر مداوم و مکان بازتولید هویت است. تغییر سریع فرهنگی جنبه ناگزیر دنیای جدیدی است که در آن زندگی می‌کنیم. کشورهای درحال توسعه همچون ایران این تغییرات را تنها در چند دهه کوتاه تجربه کرده‌اند: «مفهوم متعارض بودن سنت و مدرنیته در کشورهای در حال توسعه، عمدتاً حاصل ورود مدرنیته به‌مثابه یک پدیده بیرونی به درون یک نظام اجتماعی ناآشنا و ناهماهنگ با آن است» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۴). فرآیند نوسازی و صنعتی‌شدن تغییرات عمده‌ای در جوامع سنتی به وجود آورده است. این تحولات، علاوه بر تغییر ساختار فیزیکی شهرها، باورهای افراد را نیز در میان نسل‌های گوناگون دستخوش تغییر کرده است. همان‌گونه که لفتور نیز اشاره می‌کند: «زمان، زمان تغییر است. نه تغییرات جزئی و گذرا، بلکه منطبق‌های عمل و تراژدی‌های ما نیز در حال تغییر هستند» (لفتور، ۱۹۶۸: ۴). ارزش‌ها بازتاب درک ذهنی افراد جامعه هستند و می‌توانند بیانگر نگرش‌ها و طرز فکر عموم جامعه درباب فرهنگ و سرمایه‌های فرهنگی جامعه باشند. میان تمایلات عملی، ذهنیت‌ها و مفاهیم عموماً رایج فرهنگ رسمی، که تا اندازه زیادی بر سنت و تداوم یا حتی بازآفرینی گذشته و رسوم آن پای می‌فشارد،

با واقعیت رفتارهایی که خواسته یا ناخواسته دختران را به سمت خروج از این قالب‌های سنتی حرکت می‌دهد تضاد به وجود آمده است.

الگوهای فرهنگی از راه‌های زیادی وارد جامعه می‌شوند. اینترنت، ماهواره، برخی برنامه‌های صدا و سیما، افزایش ارتباط، مسافرت، رفت‌وآمد و آشنایی با فرهنگ‌های ملل دیگر از جمله این راه‌های نفوذ هستند که خواسته یا ناخواسته هویت فرهنگی را تغییر می‌دهند. از یک‌سو، الگوی جهانی در کشور ما بخصوص در میان جوانان در حال رشد است و برای تداوم نفوذ خود ترکیبی با بافت‌های سنتی به وجود می‌آورد و از سوی دیگر، در مقابل برخی اشکال الگوی جهانی مقاومت‌های بسیار سرسختانه‌ای وجود دارد که با رشد این الگوها در میان جوانان و نوجوانان ابعاد نگران‌کننده‌ای در میان فرهنگ سنتی مسلط بر جامعه ایجاد شده است: «این ترکیب‌ها به صورت عارضه‌هایی اجتماعی درآمده‌اند که در اغلب آن‌ها با تضاد شکل و محتوا مواجهیم. یعنی اشکال مدرن با محتواهای سنتی یا برعکس اشکال سنتی با محتوای مدرن» (فکوهی، ۱۳۸۹: ۳۷).

نظر به اهمیت تفکیک فضاهای مورد استفاده دختران دانشجوی، انگیزه‌ها و میزان استفاده از آن‌ها، یافته‌ها در سه حوزه پیرامونی آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند: فضای خصوصی، فضای نیمه‌خصوصی و فضای عمومی.

الف. فرد و حوزه خصوصی

در عرصه خصوصی نوع و کیفیت رابطه دختران با خود، هویتشان و تصویری که برای زندگی آینده‌شان در نظر داشته‌اند مورد توجه بوده است. پاسخ به این سؤالات این بخش نشان‌دهنده عادت‌واره‌های شکل‌گرفته در دختران براساس میدان‌هایی است که در آن‌ها زندگی کرده‌اند. منظور از فضای خصوصی لزوماً حریم فیزیکی و کالبدی نیست، بلکه محدوده‌ای عاری از دیگران است که فرد برای خود در مسیر زندگی در نظر می‌گیرد. جامعه سنتی نگران گرایش‌های نظم‌ستیزانه و آشنایی با ضدالگوها و بروز رفتارهای ناهنجار در جوانان است. بیم و امید دو حالت دوگانه بخش‌های سنتی جامعه به جوانان است که در امتداد گذار از سنت با مدرنیته ایجاد شده است.

مارگارت مید (۱۹۷۸-۱۹۰۱)، انسان‌شناس آمریکایی، دوره جوانی را به صورت زیر تعریف می‌کند: «دوره جوانی را می‌توان دوره اگر-آیا تعریف کرد. دوره‌ای که با دو ویژگی خاص مشخص می‌شود. انتظارات گسترده از یک سو و ناکامی‌های عمیق از سوی دیگر. دوره‌ای که هنوز دستیابی‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی کامل نشده‌اند» (راسخ، نقل از شفرز، ۱۳۸۶:

۲۴). بحران هویت در میان جوانان در بهترین وضعیت ممکن است سبب شود آن‌ها آن‌گونه عمل کنند که دیگران می‌خواهند. این بدان معناست که آنچه واقعاً می‌خواهند باشند با آن‌گونه که خود را نشان می‌دهند متفاوت است. وقتی از دختران مورد مطالعه خواسته شد تا «یک دختر جوان رفسنجانی» را تعریف کنند، با یأس و تأسف جملاتی را بیان می‌کردند. همان‌طور که زهرا ۲۱ ساله، مجرد و دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی، هنگامی که از او خواسته شد تا «دوره جوانی» و فرد جوان را تعریف کند با تعجب پرسید:

«جوان یعنی پسرها دیگه؟ منظورت پسرهاست؟ دخترها می‌تونن جوون باشن ولی ما که نه، جوونی کردن برای پسرهاست. هیجان داشته باشن، برن بیرون، با دوستاشون باشن، شور و نشاط داشته باشن و... دختر که نباید اینجوری باشه...».

زینب ۲۷ ساله، مجرد و دانشجوی کارشناسی ارشد گیاه‌پزشکی: «جوونی تو رفسنجان معنا نداره. در واقع دختر جوون رفسنجانی نمی‌تونه زیاد شاد باشه. نه اینکه نتونه ولی فقط در صورتی می‌تونه که حرف مردم برایش مهم نباشه و هر زمان خواست با دوستاش بره بیرون، پارک، کافی‌شاپ و... دلیل اصلیش هم نامناسب بودن محیط پارکها و جاهای عمومی و حرف مردم و این‌هاست. البته دلیل اصلی که نمی‌تونن جوونی کنن علاوه بر این‌ها به خاطر حفظ کردن آبروی خانواده است.».

فاطمه ۲۰ ساله، مجرد و دانشجوی گیاه‌پزشکی: «دختر رفسنجانی؟ هیچی! فقط بشینه نوبی خونه و درس بخونه، صبور باشه، بتونه کارهای خونه رو انجام بده...».

تعریف جوان، با تعریف دختر جوان رفسنجانی از نظر دختران مورد مطالعه، دو مقوله مجزا بود که نمی‌توان آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داد. تعریف و چارچوبی که به دختر رفسنجانی تعلیم داده شده با آنچه عموماً «جوان» نامیده می‌شود قابل ادغام نبود. به نظر می‌رسد دوره جوانی و خصلت‌های آن موقعیت متمایز خود را به‌عنوان دوره واسط میان کودکی و بزرگسالی در بین دختران شهر رفسنجان از دست داده است. تعاریف متنوعی که از دوره جوانی در فرهنگ‌های مختلف ارائه شده با آنچه در عمل با آن روبه‌رو هستند در تضاد است و دوردست بودن یا غیرواقعی بودن این تعاریف را برای آن‌ها رقم می‌زند. گویی آنچه ویژگی‌های جوانی پنداشته می‌شود برای افرادی خارج از شهر رفسنجان است. آنچه عملاً دختران با آن مواجه می‌شوند ورود از دوره نوجوانی به بزرگسالی و پذیرفتن مسئولیت‌ها و نقش‌های خانواده و خویشاوندی است. انتظاراتی که از دختر جوان می‌رود، توانایی مدیریت و اداره خانواده است که در چارچوب هنجارها و وظایف و نقش‌های «همسر و مادر» مشخص شده‌اند.

در شهر رفسنجان معیارهای خاصی برای تعریف مادر، همسر و دختر خوب وجود دارد که افراد برمبنای این معیارها دست به قضاوت‌های ارزشی می‌زنند و رفتار خود و اطرافیانشان را در محدوده آن معیارها تنظیم می‌کنند. ممکن است آن‌ها با این تعاریف ارزشی موافق نباشند، اما به دلیل کارکرد گسترده و پراکندگی‌اش در تمام شهر آن را پذیرفته‌اند و به آن احترام می‌گذارند:

زینب ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد گیاه‌پزشکی: «لباسی که می‌پوشه زننده نباشه، موهاش بیرون نباشه، حجابشو داشته باشه، آرایش تند نداشته باشه... بعضی از خانواده‌ها معتقدن که اصلاً دختراشون دانشگاه نرن، رنگ لباسشون جلف مثلاً آبی روشن این‌ها نباشه، گرم، مشکی، سورمه‌ای، طوسی، قهوه‌ای این‌ها خوبه...».

دختران مورد مطالعه در تعاریف خود از «دختر جوان رفسنجانی» با دشواری‌هایی روبه‌رو بودند. از طرفی، نظری مخالف با کلیشه‌های مرسوم جامعه داشتند، اما از طرف دیگر، تصویر دقیقی از آنچه به نظر خودشان درست است نداشتند. بنابراین، برای فرار از این سردرگمی به استفاده از کلیشه‌های موجود پناه می‌بردند. آن‌ها تعاریف متعددی برای دختر خوب از دیدگاه خود، خانواده و فرهنگ رفسنجان ارائه دادند اما سردرگم بودن میان این تعاریف و تعارض ناشی از انتخاب خواسته خود یا معیارهای موجود، در صحبت‌هایشان آشکار بود:

حدیث ۲۶ ساله، مجرد، دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری: «در فرهنگ رفسنجونیا دختری که آفتاب مهتاب ندیده باشه عقیده دارن که دختر عاقل و سنگین و خوبیه، دخترای شهرای دیگه غیر از رفسنجون کوه می‌رن و جاهای تفریحی زیادی دارن که برن ولی دخترای رفسنجونی که نمی‌تونن از این جاها برن...».

آرزو ۲۰ ساله، مجرد، دانشجوی رشته روان‌شناسی: «از نظر رفسنجونیا دختر خوب یعنی اینکه بدون آرایش بیای بیرون، سر به زیر باشی، پوشیده باشی، مردم رفسنجون فقط و فقط ظاهر افراد اهمیت می‌دن و معیارشون برای سنجش افراد فقط براساس ظاهر افراد...».

نوع نگاه خانواده و فرهنگ جامعه به دختران، آن‌ها را به الگوهای رفتاری منطبق با جنسیت خود هدایت می‌کند. برای پی بردن به فردی یا جمعی بودن هویت دختران رفسنجان و میزان قدرت این هویت‌ها، از آن‌ها سؤالاتی درباره توصیف خود و تعریف زن خانه‌دار شد. هدف از این سؤالات، آشنایی با طبقه‌بندی‌هایی بود که دختران بیشترین تعلق را به آن احساس می‌کردند. اغلب دختران هنگام پاسخگویی به سؤال: «من چه کسی هستم؟» سکوت می‌کردند و از پاسخ دادن به آن درمی‌ماندند. برای مثال، این جمله‌ها مکرر شنیده می‌شد: «چقدر سخت!... چه

جوری جواب بدم؟!...». در حالی که همین دختران خیلی سریع، راحت و کامل «زن خانه‌دار» را تعریف می‌کردند و میزان علاقه‌مندی خود به زن خانه‌دار بودن و دلایل آن را شرح می‌دادند: سعیده ۲۵ ساله، متأهل، دانشجوی کارشناسی ارشد گیاه‌پزشکی: «زن خانه‌دار باید خونه‌اش تمیز باشه، غذاش آماده باشه، بچه‌های مؤدب تربیت کرده باشه و خودش هم آراسته باشه. به کارای مربوط به خونه و همسر و بچه‌هاش رسیدگی کنه، به اونا اهمیت بده، کار کردن بیرون باعث نشه از کار خونه و زندگی عقب بیفته. اولویت اول با خانواده‌اش باشه. اگه به خاطر کار به همسرش نرسه باعث می‌شه همسرش تو خونه احساس راحتی نکنه و به کارای خلاف کشیده شه و به همسرش خیانت کنه...».

سحر ۲۳ ساله، مجرد، دانشجو رشته گیاه‌پزشکی: «زن خانه‌دار از دید مردها فرق می‌کنه، اونا فکر می‌کنن زن خانه‌دار باید تو خونه بنشینه سر کار نره، فقط به زندگی و بچه‌هاش رسیدگی کنه. دوست دارم بهم بگن عجب زن خانه‌دار خوبی هستی...».

این‌گونه به نظر می‌رسد که اغلب دختران مورد مطالعه با نقش‌های تعریف شده و انتظاراتی که جامعه سنتی از دختران ارائه می‌دهد آشنایی بیشتری دارند و در توصیف نقش‌های بزرگسالی توانایی بیشتری نسبت به تعریف خود به‌عنوان دختری جوان دارند.

بخش بزرگی از تصمیم‌گیری‌های کنشگران بر اثر ارزش‌های آن‌ها صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، کنش‌ها زمانی منطقی شناخته می‌شوند که علاوه بر ذهن کنشگر با ارزش‌های جامعه نیز همخوانی داشته باشد. ارزش‌ها، معیارهایی هستند برای آنچه مطلوب یا نامطلوب تلقی می‌شود. دو مفهوم «عادت‌واره» و «میدان» بوردیو، این اثرگذاری را روشن‌تر می‌کند. عادت‌واره نحوه برقراری رابطه با جهان پیرامون را مشخص می‌کند و به نوعی بازنماینده نقش‌های ذهنی در کنش فرد است و میدان مجموعه ساختارهایی است که این کنش را نمایندگی می‌کند. بنابراین، ارزش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی به میدان‌هایی وابسته است که در آن‌ها عرضه می‌شود.

بافت خانوادگی قوی در شهر رفسنجان، هنجارهایی که برای نقش‌های خویشاوندی در نظر گرفته می‌شود، نوع برخورد با کنش‌های افراد در شهر، نحوه تربیت و برخورد نظام آموزشی، نحوه اجتماعی‌شدن دختران و... همگی میدان‌های خاص با عادت‌واره‌های ویژه در ذهن دختران این شهر ایجاد کرده است. بیشتر دختران مورد مطالعه هنگام ارائه تصویر آرمانی خود ابتدا به نقش خانوادگی همسر و مادر اشاره می‌کردند و بدیهی‌ترین تصویر در ذهن آن‌ها ابتدا به صورت «همسر خوب» و «مادر نمونه» نقش بسته بود و افزایش سرمایه‌های فرهنگی، یافتن شغل مناسب، ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و... را تابع موقعیت ازدواج و نقش همسری خود می‌-

دانستند. از آنجا که ارزش سرمایه فرهنگی و اجتماعی دختران کاملاً وابسته به میدان (فرهنگ خانوادگی حاکم بر شهر رفسنجان) است، انتخابها و آرمانهای آنها نیز متأثر از نظام ارزشی است که در جامعه حاکم است. وزن سنگین ارزش بنیان خانواده بر ترکیب سرمایههای فرهنگی و اجتماعی، انتخاب و کنش دختران رفسنجان را شکل می‌دهد.

تمایل دختران مورد مطالعه به ازدواج و تشکیل خانواده و اولویت دادن آن بر اهداف شخصی، معلول فشار هنجاری، نحوه اجتماعی شدن و تأثیرپذیری آنها از الگوهای نقششان است. این انتخابها وابسته به فرصتهای محدود اشتغال، احساس ناامنی در جامعه و... نیز هست، اما تمایل زیاد به تشکیل خانواده و برتری دادن به نقش زن خانه‌دار موفق، در مقایسه با زنی با تحصیلات عالی ولی مجرد، نگاههای ارزشی و ساختاری جامعه و راهیابی عملی و جهت‌گیری دختران را در انتخابها و آرمانهایشان شکل می‌دهد. طبقه و سرمایههای اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها نیز بر شدت این تمایلات اثرگذار است.

ب. خانواده و حوزه نیمه خصوصی

در حوزه نیمه خصوصی، خانواده که نزدیکترین نهاد به فرد است و مهم‌ترین نقش را در اجتماعی کردن داراست، موردنظر است. فعالیت‌های روزمره دختران عمدتاً در محیط نیمه-خصوصی خانه و در ارتباط با اعضای خانواده شکل می‌گیرد. خانواده نقش میانجی بین حوزه خصوصی و حوزه عمومی را برای جوانان دارد. ارزشها، هنجارها و بینش والدین، خواسته یا نخواستها، بر انگیزهها و کنشهای فرزندانیشان تأثیرگذار است. این اثرگذاری برحسب میزان وابستگی دختران به خانواده متفاوت است. وابستگی‌های عاطفی، اقتصادی، اجتماعی و... نقش خانواده را در فعالیت‌های دختران پررنگ‌تر می‌سازد. خانواده را می‌توان بازتابی از تضادهای جامعه دانست که نه به شدت ساختار سنتی جامعه، اما با استحکام زیاد، می‌تواند تعهد شدیدی در الزام به رعایت هنجارها و ارزشهای موردنظر خود اعمال کند. روابط بین نسلها و مناسبات خانوادگی و اجتماعی با توجه به جنسیت، طبقه اجتماعی و... متفاوت اما همچنان تعیین‌کننده است.

اعتقاد به خطرناک بودن، ناامن بودن و بدبودن دیده شدن در فضاهای عمومی شهر، نه تنها مانع از ورود دختران به عرصه اجتماع می‌شود، بلکه افکار آنها را درباره جامعه نیز شکل می‌دهد. این افکار فقط در ذهنیت دختران نیست بلکه به تدریج باور جامعه نیز در همین راستا شکل گرفته و عمل می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه در میان دختران رفسنجان مشاهده می‌شود، سازگار ساختن نحوه زندگی روزمره و انگیزه‌های دختران جوان با تمایلات خانواده و نظام فرهنگی جامعه است.

دختران سعی می‌کنند منافع و نیازهای خود را هرچه بیشتر به منافع و نیازهای خانواده‌های خود شبیه و نزدیک کنند.

رابطه دختران رفسنجان با خانواده‌ها به گونه‌ای است که تصور می‌شود خانواده به کلیه نیازهای آن‌ها پاسخ می‌دهد. خانواده نیز طبق الگوهای فراگرفته شده سعی می‌کند دریافت‌های خود را جایگزین نیازهای فرزندان کند. این روند گاهی موجب بروز تنش‌ها و مجادلاتی میان والدین و فرزندان می‌شود، اما تأکید خانواده بر صلاح فرزندان و قانع کردن آن‌ها با این توجیه که والدین تنها خیر فرزندان خود را می‌خواهند، علاوه بر شکل‌گیری الگوی وابستگی میان فرزندان به خانواده، الگوی وفاداری را نیز شکل می‌دهد. در این صورت هرگونه مخالفت یا جدایی از سوی فرزندان به همراه احساس گناه در آن‌ها خواهد بود:

حلیه ۲۶ ساله، مجرد، دانشجوی کارشناسی ارشد گیاه‌پزشکی: «من به دختر ساده، قانع، آروم و گوشه‌گیرم، وابستگی شدیدی هم به خانواده‌ام دارم، همیشه هم هر جا که مطابق میلم نباشن و بهم سخت بگیرن، ناراحت می‌شم ولی خودمو قانع می‌کنم می‌گم پدر مادرم هستن، سنی ازشون گذشته، گناه دارن، تحمل می‌کنم...».

رابطه دوستانه میان دختران همسن از نظر خانواده‌ها مشروعیت دارد. این دوستی در یکی از گروه‌های دوستان یا خویشان قوی‌تر است. کسانی که با دوستان خود راحت‌تر صحبت می‌کنند این ارتباط صمیمانه را با اعضای خانواده خود ندارند. صحبت‌هایی که دختران برای درد دل کردن انتخاب می‌کنند، عموماً در دو بخش کلی توصیف می‌شود: آن‌هایی که پیرامون مسائل دانشگاه، درباره جنس مخالف و برخلاف هنجارهای رسمی جامعه است که عموماً با دوستان خود مطرح می‌کنند و موضوعاتی چون روابط خانوادگی، برنامه‌ریزی برای فعالیت‌ها و امور روزمره و... را ترجیح می‌دهند در خانه و با اعضای خانواده مطرح کنند. میزان اعتماد به خانواده برای هم صحبت شدن بسیار بیشتر از دیگران است. این امر نشان‌دهنده وابستگی زیاد دختران به خانواده‌هایشان نیز هست، اما ترس از محدودیت‌ها و از دست دادن جایگاه خود موجب می‌شود تا در بیان برخی مسائل با خانواده‌هایشان دچار تردید شوند:

حدیث ۲۶ ساله، مجرد، مجرد، دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری: «خیلی دوست دارم با دوستانم برم کافی شاپ، پارک، بازار... از طرف خانواده هم محدود نمی‌شم، ولی مشکل اصلی اینه که شهر کوچیکه و مردم می‌فهمن کجا رفتی و اینا. محیط رفسنجان آدمو محدود می‌کنه نه خانواده‌ها. مردم حرف در میارن. همش برمی‌گرده به فرهنگ مردمی که تو شهرستان‌ها زندگی می‌کنی. دخترشون بیرون از خونه آرامش ندارن. از نظر فرهنگ مردم اینجا، مطرح شدن در جامعه یعنی بد بودن و تو خونه موندن و دور از اجتماع بودن یعنی خوب بودن».

آرزو ۲۰ ساله، مجرد، دانشجوی روان‌شناسی: «اینکه نباید بخندی، نباید شاد باشی، باید مواظب رفتار و حرفات باشی، به پسر سلام نکنی، با غریبه‌ها گرم نگیری... همه اینا باعث می‌شه یه دختر رفسنجونی بیرون از خونه خیلی خشک و مغرور به نظر بیاد ولی در صورتی که اینجوری نیس، بین اعضای خانواده و دوستاش خیلی هم شاد و صمیمیه. اینم به فرهنگ مردم برمی‌گرده...».

سحر ۲۳ ساله، مجرد، دانشجوی گیاه‌پزشکی: «ترجیح می‌دم با دوستانم توی دانشگاه وقت بگذرونم و با اونا حرف بزنم. مسائلی که با دوستانم درمیون میذارم با خواهرم نمی‌تونم حتی مطرح کنم! مسائل مربوط به دانشگاه رو وارد محیط خونه نمی‌کنم ولی بازم بستگی به موضوع و مسئله‌ای که می‌خوام درباره‌اش حرف بزنم داره که آیا مطرح کردنش تو خونه مناسب هست یا نه. اونم به خاطر واکنشای منفی خانواده‌ها نسبت به مسائل و اتفاقاتی که در محیط دانشگاه هست نمی‌شه بهشون گفت. الکی حساسیت دارن رو دانشگاه. فک می‌کنن حالا چون یه محیطیه که هم توش دختره هم پسر خطرناکه».

کسب سرمایه اجتماعی به روابط اجتماعی و در نتیجه نوع و نحوه حضور افراد در جامعه بستگی دارد. اما سطح پایین ادغام اجتماعی و کنار گذاشته شدن حوزه عمومی (چه به واسطه بازنمایی-های جانبدارانه و چه محدودیت‌های نهادی، و چه در اثر سطح بالای بی‌اعتمادی خانواده به جامعه و ناامنی اجتماعی) طیف گسترده‌ای از دختران رفسنجان را خانواده‌گرا ساخته است. به نظر می‌رسد استحکام سنت و روابط خانوادگی به همراه برخی محدودیت‌های حوزه عمومی می‌تواند توضیح‌دهنده گرایش زیاد جوانان به تعاملات خانوادگی و احساس رضایت آن‌ها باشد.

ج. شهر و حوزه عمومی

فضای عمومی متأثر از نوع نگاه و برخورد فرهنگ جامعه است و رفتارهای دختران جوان در زیر نگاه تیزبین ناظران بیرونی بر کنش‌هایشان قرار دارد. ترس از برچسب‌های بد بودن، نابهنجار بودن، غیرمعمولی بودن و... موجب می‌شود تا حضور دختران در فضاهای عمومی شهر با شرایطی ممکن و محدود شود. این محدودیت‌ها به اشکال مختلفی در فعالیت‌های دختران بروز می‌یابد. گاهی منجر به عدم حضور در فضاهای عمومی و محدود شدن به فضاهای بسته خانواده، اقوام و خویشاوندان می‌شود و گاهی نیز به استفاده‌های تعریف نشده در فضاهای عمومی مثل کتابخانه، دانشگاه و... می‌انجامد و این فضاها را از کارکرد اصلی خود خارج می‌سازد.

برای دختران جوان شهرستان رفسنجان، استفاده حقیقی و حتی نمادین از فضاهای فیزیکی و عمومی شهر به راحتی امکان‌پذیر نیست. کنترل اجتماعی و سخت‌گیری‌های بیشتر

خانوادگی نیز نقش گروه‌های دوستی و رفت‌وآمدهای خارج از چارچوب نهاد رسمی خانواده را محدودتر می‌سازد. نتیجه این وضعیت، رجعت گروهی از آن‌ها به حریم شخصی خانواده و اتکا به آن و برای گروهی دیگر فرورفتن در خود برای سرگرم کردن خویش است. عده‌ای نیز حضور در دانشگاه را بهانه‌ای برای به فراموشی سپردن موقت مشکلات و محدودیت‌های شخصی و خانوادگی و هم‌دردی با گروه دوستان می‌دانند. منع حضور دختران در فضاهای عمومی شهر و برقراری روابط اجتماعی، گفتگو و... میان دختران و پسران منجر شده است تا علاوه بر تغییر کارکرد حقیقی برخی فضاهای عمومی، دانشگاه برای گروهی از دختران دانشجو تبدیل به مکان امنی شود که در آن می‌توانند علاوه بر کسب سرمایه‌های علمی و فرهنگی و امیدواری به تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های اقتصادی در آینده‌ای نزدیک، در عرصه اجتماعی بدون نیاز به استفاده از بهانه‌ها و دلایل پذیرفته‌شده حضور داشته باشند. دختران ترجیح می‌دهند علاوه بر حاضرشدن در تمامی ساعات کلاس‌های درسی دانشگاه خود، مدت زمانی را نیز در فضاهای مختلف دانشگاه از جمله مسجد، کتابخانه، سایت، آزمایشگاه و... سپری کنند. چون خارج از این فضا، محیط دیگری برای حضور در عرصه اجتماعی آن‌ها فراهم نیست یا با ممانعت‌های اجتماعی و تنبیه‌های سختی همراه است:

مریم ۲۰ ساله، مجرد، دانشجوی مهندسی عمران: «دختر رفسنجونی اگه دانشجو باشه، بیشتر وقتش رو تو دانشگاه می‌گذرونه. هم فال هم تماشا، هم کلاس داره هم خوش می‌گذره هم حس نمی‌کنی وقت تلف شده. اگر هم دانشجو نباشه از کلاس‌های مختلفی که تو شهر هست استفاده می‌کنه. مثل گل‌سازی، ایروبیک، آشپزی، زبان و... یکی از دلایل زود ازدواج کردن دخترای اینجا همینیه دیگه: به دلیل نداشتن تفریحات سالم! اگه خوش‌گذرونی‌ها و تفریحات زیادی داشتن به این زودی سراغ ازدواج نمی‌رفتن که...».

حلیه ۲۶ ساله، مجرد، دانشجوی کارشناسی ارشد گیاه‌پزشکی: «دانشگاه رو خیلی دوست دارم. دانشگاه غیر از درس خوندن تفریح هم هست، دور از خانواده هم هست، آدم اونجا احساس راحتی می‌کنه، با دوستانم سعی می‌کنیم وقت خالی بین کلاس باهم باشیم و باهم حرف می‌زنیم درددل می‌کنیم... خیلی محیط دانشگاه رو دوست دارم...».

احساس دختران مورد مطالعه درباره شهر رفسنجان، در چارچوب استراتژی‌هایی بیان می‌شود که برای اثبات خود و استفاده از سرمایه‌های به‌دست‌آمده و حضور در عرصه عمومی شهر به کار می‌برند. بیشتر دختران، رفسنجان را به‌عنوان موطن خود دوست دارند، اما زندگی در آن را برای خود نوعی محدودیت می‌دانند که به دلیل شرایط فرهنگی حاکم بر آن امکان ارتقا و انتخاب زندگی ایده‌آل را برای آن‌ها فراهم نمی‌آورد. احساس بسته بودن نظام فرهنگی و اجتماعی شهر

از تغییر سیستم ذهنی رخ می‌دهد که دختران جوان با ورود به دانشگاه و کسب سرمایه‌های فرهنگی به دست می‌آورند:

صدف ۲۱ ساله، مجرد، دانشجوی معماری: «اصلاً احساس راحتی نمی‌کنم و اونم به خاطر محدودیت‌هایی که وجود داره، طرز فکر مردم و بسته بودن دید افراد جامعه نسبت به همه چی. مهم‌ترین ویژگی شهر رفسنجون به نظر من محدودیت‌ها و طرز فکر آدم‌هاشه. مثلاً بیرون رفتن با دوستانمون از نظر خانواده‌هامون هیچ مشکلی نداره ولی به خاطر حرف مردم مجبوریم از این کارا نکنیم و جایی نریم. معضل بزرگ دیگه رفسنجون چشم چرونی و نگاه کردنای بیش از حد و اندازه مردم به آدماست. مردم با دیدن یه دختر و پسر کنار هم هزار جور حرف می‌زنن، اصلاً این رفتار خیلی غیر اخلاقیه. حتی اگه با فامیلائی پسترت حال و احوال پرسه کنی، این موضوع رو بد می‌دونن. یکی دیگه از معضلات زندگی تو شهر رفسنجون کافی نبودن امکانات شهره. برای من که تنها مزیت شهر وجود خانواده‌ام اینجاست. به خاطر وابستگی شدیدی که به خانواده‌ام دارم، اونا هم به من همین‌طور وابستن، من نتونستم جاهای دیگه و شهرای دیگه برم دانشگاه. علاوه بر شهر و خانواده، که محدودیت‌هایی دارن، خود منم برای خودم تا قبل از رفتن به دانشگاه محدودیت‌هایی می‌داشتم که بعد از ورود به دانشگاه طرز فکر عوض شد و به این نتیجه رسیدم که این طرز فکر اشتباهه...».

دختران رفسنجان بی‌علاقه‌بودن به این شهر را به دلیل کوچک بودن و بسته بودن جامعه و نارضاضی بودن از فرهنگ مردم ناحیه عنوان می‌کنند. این تعبیر به نظر می‌رسد با وضعیت بسیاری دیگر از دختران در سایر شهرستان‌های کوچک کشور و با فرهنگ سنتی موجود در آن‌ها نزدیک باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی هویت دختران جوان در فضاهای عمومی، در پی آن بوده تا علل، عوامل و انگیزه‌های هویت‌یابی و حضور یا عدم حضور آن‌ها را در فضاهای شهری مورد شناسایی قرار دهد. هنجارها و قوانین فرهنگ جامعه رفسنجان به دو صورت در دختران شکل گرفته‌اند: ۱. در قالب ساختارها و چارچوب‌های اجتماعی و نهادی ۲. در ذهنیت و الگوهای اندیشه و ساختارهای ذهنی دختران.

به نظر می‌رسد دختران جوان در موقعیت جدیدی قرار گرفته‌اند که با وجود تفاوت در ارزش‌ها، سلیقه‌ها و هنجارهایشان با والدین و الگوهای سنتی فرهنگ شهر، روندی از هم‌گرایی و تفاهم را در پیش گرفته‌اند که می‌توان آن را «استراتژی تسلیم در برابر قدرت خانواده و فرهنگ جامعه» نامید. یعنی در نهایت به نوعی هم‌گرایی حاصل از تسلیم دختران در برابر

خواسته‌های ایدئولوژی حاکم می‌رسیم. ایدئولوژی‌های دختران در امتداد ارزش‌های خانواده و در نهایت فرهنگ مسلط بر جامعه قرار می‌گیرد. در این شرایط، که نه سنتی است و نه مدرن، دختران دچار بحران تناقض شده‌اند. از طرفی نمی‌توانند حضور اجتماعی خود و تلاش برای کسب دانش و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان را نادیده بگیرند و از طرف دیگر توانایی مبارزه با ساختارهای قدرتمند سنتی را ندارند و سعی می‌کنند این امر را با به‌کارگرفتن سازش و تسامح با ساختارهای سنتی پیش ببرند. کاری که نه تنها آسان نیست بلکه خود سرمنشأ تنش‌ها و هزینه‌های اجتماعی بسیار دیگری است که غالباً منجر به تسلیم شدن و پذیرش قالب‌های مسلط سنتی موجود در جامعه می‌شود.

دختران در حوزه عمومی ناچارند از قواعدی پیروی کنند که برای تداوم نظم اجتماعی و سنت فرهنگی الزامی است. حفظ ساختارهای کلی نظام اجتماعی توسط دو فرآیند تضمین می‌شود: ۱. درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم توسط اعضای نظام و ۲. نهادینه کردن الگوهای کنش و نقش‌های اجتماعی. این دو فرآیند به طرز بارزی در دختران جوان جامعه رفسنجان قابل مشاهده است و علاوه بر عادت‌واره‌ها، کنش‌های اجتماعی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. امروز دختران رفسنجان با موقعیت متناقضی روبه‌رو هستند که برای فرار از آن راه‌های زیادی پیش‌رو ندارند. البته موقعیت افراد با یکدیگر برابر نیست. گروهی از دختران، که سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بالاتری دارند، توانسته‌اند از آن برای تسکین و یافتن راه‌حل‌های کوتاه‌مدت یا میان‌مدت استفاده کنند، اما گروه دیگر چاره را در انتخاب راه‌حل‌های موجود در جامعه می‌یابند.

ایجاد آگاهی عمومی برای خروج از انفعال و حرکت به سوی جامعه مدنی برای بهبود شرایط جامعه ضروری به نظر می‌رسد و تمام راه‌حل‌ها برای ارتقا و افزایش حضور اجتماعی دختران فقط زمانی می‌توانند کارا باشند که وارد شبکه‌های قانونی شوند و در عرف جامعه جای گیرند. هرچند نگرش جامعه به تحصیل دختران، به‌ویژه در سطوح عالی، تغییر یافته است، این تغییر به‌منزله نگرش جدید به حضور اجتماعی زنان در سطح جامعه به طور عام نیست. این در حالی است که دختران با حضور در دانشگاه درباره موقعیت زنانه خود دچار تردید و بازاندیشی می‌شوند. شاید بتوان گفت تحصیلات و مدارک دانشگاهی در میان دختران رفسنجان در حال تبدیل شدن از سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی است.

به نظر می‌رسد دختران جوان مورد مطالعه فرصتی برای تجربه جوانی به‌عنوان دوره‌ای خاص در زندگی‌شان ندارند. آن‌ها در فرآیند اجتماعی شدن در نظام اجتماعی و فرهنگی و از رهگذر آموزه‌های متعدد خانواده و نظام آموزشی یاد می‌گیرند که تا حدود زیادی به دنبال تکرار

و بازآفرینی دنیای والدین خود باشند. هرچند تغییرات اجتماعی حادث شده در فرآیند اجتماعی شدن، رسانه‌های جدید و کسب سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیراتی بر آگاهی و در نتیجه عملکرد آن‌ها گذاشته است، رفتار محافظت‌گرایانه والدین، دیدگاه محافظه‌گرایانه دختران، ترس از تداوم ورود به اجتماع و... توانایی عملی بسیاری از دختران جوان را برای رویارویی با دنیای واقعی کار و تقبل مسئولیت‌های جدی اجتماعی کاهش داده است. انفعال، بی‌حرکتی، عدم تمایل برای تغییر شرایط و افسردگی برای آن دسته از دخترانی که روابط و هنجارهای سنتی-تری در تعاملات اجتماعی‌شان حاکم بوده است به چشم می‌خورد.

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۷) *فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- بی، ارل (۱۳۸۱) *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضا فاضل، تهران: سمت.
- بنت، اندی (۱۳۸۶) *فرهنگ و زندگی روزمره*، تهران: اختران.
- پارسا پژوه، سپیده (۱۳۷۹) *بررسی مردم‌شناسانه هویت فرهنگی دختران نوجوان ساکن در محله اسلام‌آباد کرج*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جاوید، محمدجواد و اصغر ایزدی جیران (۱۳۸۹) *سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۸) *از سار تا شهر*، تهران: دانشگاه تهران.
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی جوانان ایران*، تهران: آگه.
- ذکائی، محمد سعید (۱۳۸۵) *فرهنگ مطالعات جوانان*، تهران: آگه.
- رحمت‌آبادی، الهام و حبیب آقابخشی (۱۳۸۵) «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۰: صص ۲۳۵-۲۵۴.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) *بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان*، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) «فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳۰: ۱۰۱-۱۱۲.
- شارون، جوئل (۱۳۷۹) *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۶) *مبانی جامعه‌شناسی جوانان*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
- شویره، کریستی یین و اولیویه فونتن (۱۳۸۵) *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، تهران: مرنديز.
- طالقانی، محمود (۱۳۷۰) *روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲) *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: نی.

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹) *انسان‌شناسی کاربردی*، تهران: افکار.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- نبوی، سید حسین (۱۳۸۲) *احساس شکاف نسلی*، گزارش تحقیق مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، جامعه جوانان دانشگاه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.
- وریج‌کاظمی، عباس (۱۳۸۴) *زندگی روزمره در مراکز خرید شهر تهران*، پایان‌نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- هاشمی، سید ضیاء (۱۳۸۳) *بررسی گروه‌های مرجع جوانان شهر تهران*، پایان‌نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۸۵) www.amar.sci.ir
- Habermas, Jurgen (1991) *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*, translated by Thomas Burger, Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.
- Lefebvre, Henri (1968) *Everyday Life in the Modern World*, translation first published in 1971 by Allen Lane, London: The Penguin Press.
- Lefebvre, Henri (1993) *The Production of Space*, translated by Donald Nicholson Smith, Oxford: Oxford University Press.
- Lefebvre, Henri (2009) *State, Space, World*, edited by Neil Brenner and Stuart Elden, translated by Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden, London: University of Minnesota Press.
- Merrifield, Andy (2006) *Henri Lefebvre: A Critical Introduction*, London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.
- Rapaport, Amos (1987) *Neighborhood, Heterogeneity or Homogeneity, The field of Man* Environment Studies, *Architecture and Behavior Journal*, 1: 65-77.
- Woodward, Kath (2004) *Questioning Identity: Gender, Class, Ethnicity*, London and New York: Routledge.